

■ دکتر مهران زند*

در پاسخ به این سؤال که فوری‌ترین تغییر یا تغییرات در حکمرانی آب در ایران چیست، به نظر من قبل از هر چیز باید در چالش‌های حکمرانی آب دقیق شوم.

در شرایط فعلی یکی از مهم‌ترین چالش‌های ما نبود حکمرانی یکپارچه منابع آب در کشور است. فقدان حکمرانی یکپارچه و نبود نظام‌های پایش و پیش‌آگاهی، مبتنی بر داده و اطلاعات علمی، چالشی بسیار مهم در کشور ما ایجاد کرده که در نهایت به شکل گیری تصمیم‌گیری‌های جزیرهای و جزای و جدا از هم منجر شده و دایره تصمیم‌گیری‌هایی را شکل داده که مبتنی بر یک نظام پایش علمی و داده‌محور نیست.

■ با محکوم کردن هم به حکمرانی آب نمی‌رسیم

یکی از مهم‌ترین چالش‌هایی که باعث شده است ما به شرایط بحرّنج فعلی برسیم، ناهماهنگی گسترده بین بخش‌های مسئول و تصمیم‌ساز در کشور است. این ناهماهنگی از سال‌های قبل در بطن نظام اجرایی و تصمیم‌ساز ما بوده و روز به روز شدت پیدا کرده و باعث شده است ما در حوزه حکمرانی آب متکی به تصمیم‌گیری‌های بوقوع، هماهنگ، منطقی و علمی نباشیم. ما با محکوم کردن و زیر سؤال بردن برخی از بخش‌ها نمی‌توانیم به حکمرانی آب برسیم. چندین سال است در نوشته‌ها و سخنرانی‌های مختلف انگشت اتهام به سمت کشاورزی گرفته و گفته می‌شود ۹۰ درصد آب مصرفی کشور در این بخش مورد استفاده قرار می‌گیرد، بنابراین این بخش محکوم می‌شود.

اگر چه قابل انکار نیست که ما در بخش کشاورزی هنوز به بهره‌وری لازم نرسیده‌ایم و مسلماً نیاز به اصلاحات جدی در این بخش داریم اما اینکه بخواهیم به صورت مودی از مسئولیت و وزن بخش‌های مشخص دیگر بکاهیم و صورت مسئله را در بخش کشاورزی و مثلاً تولید هندوانه تقلیل دهیم، عملاً نقض غرض است.

■ حقابه‌را نگر فقیم، چون دیپلماسی آب نداریم

تکته مهم دیگر در این رابطه این است که ما در ارتباط با سیاستگذاری‌های کلان، به عنوان نمونه در «دیپلماسی آب» عملکرد قابل دفاع و مناسبی نداشته‌ایم. ما کشوری با حدود ۲۶ رودخانه مرزی هستیم، با این حال بخش مهمی از آب‌های مرزی ما به کشورهای خارجی همسایه منتقل می‌شود و طی سال‌های گذشته نتوانسته‌ایم در این زمینه‌ا جمله گرفتن حقابه‌ها خوب عمل کنیم و سیاست‌های مؤثری در این رابطه داشته باشیم. اینکه در این سال‌ها از آب‌های مرزی که می‌توانستند بخشی از مسئله ما در تأمین آب مورد نیاز کشور را برطرف کنند، نتوانستیم استفاده کنیم، به خاطر این است که فاقد تعامل خوب و سازنده با همسایگان مان بودیم.

■ تبخیر آب در ایران، ۳ برابر میانگین جهانی

چالش مهم دیگر در این رابطه، بی‌توجهی به مسائلی است که شرایط



۲۶رودمرزی داریم اما دیپلماسی آب نداریم

خشک اقلیم ایران در ارتباط با منابع آب پدید می‌آورد. مطالعات و داده‌ها نشان می‌دهد تبخیر آب در ایران، سه برابر میانگین جهانی است و کسانی که در این باره آگاهی دارند، می‌دانند این عدد چالش بسیار بزرگی در مدیریت و حکمرانی آب است، این یعنی بیش از ۷۰ درصد حجم بارش کشور ما عملاً تبخیر و از دسترس خارج می‌شود. متأسفانه وزارت نیرو به عنوان متولی آب در کشور ما سیاستگذاری درستی در ارتباط با مدیریت آب‌های سطحی ندارد و بیشتر واکنش‌ها در این رابطه معطوف به مقصر جلوه‌دادن و محکوم کردن بخش کشاورزی و حتی فعالیت‌های مؤثر و قابل دفاع در بخش آبخیزداری

است، در حالی که به روشنی می‌توان گفت در کل دنیا عملیات آبخیزداری از مهم‌ترین بازوهای مدیریت منابع آب است که طی آن با نفوذ دادن آب به لایه‌های زیرزمینی مانع از دسترس خارج شدن و تبخیر منابع بارزش آب می‌شوند، در حالی که توسعه بی‌رویه و افراطی سد و یها دادن بیش از حد به سدسازی در ایران عملاً در جهت افزایش میزان تبخیر عمل کرده است.

■ **در حکمرانی آب به راه‌حل‌های خلاقانه توجه نکردیم**
توجه کنیم که حکمرانی آب، شامل مجموعه‌ای از اقدامات نهادها و مؤسساتی است که در راستای مدیریت منابع آب به شیوه پایدار و

عادلانه طراحی شده‌اند و کارکرد آنها در نهایت باید به تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی درست ختم شوند و اگر بخواهیم قدری بیشتر روی این قضیه تأکید کنیم، باید بگوییم اصلاً حکمرانی آب آنجا اهمیت و جایگاه خود را نشان می‌دهد که ما در مسائل سخت و پیچیده مربوط به منابع آب، نیاز به ارائه راه‌حل‌های خلاقانه و ابتکاری پیدا می‌کنیم، با این حال متأسفانه در سال‌های اخیر در کشور ما به راه‌حل‌های خلاقانه، جدید و ابتکاری که می‌توانست وضعیت ترمیمی را در این زمینه پدید بیاورد، توجهی نشده است.

■ چطور به مدیریت یکپارچه منابع آب برسیم؟

ما اگر می‌خواهیم حکمرانی آب را بپذیریم، باید به لوازم و اقتضاتات آن تن بدهیم، بدون داشتن انضباط و ثبات در مدیریت یکپارچه منابع آب، تحقق چنین هدفی عملاً امکان‌پذیر نیست و این در حالی است که ما گام‌های چندانی در باره رسیدن به مدیریت یکپارچه آب بر نداشته‌ایم و نتیجه آن آشفتگی‌هایی است که پدید آمده است. اولویت‌های بعدی ما توجه به برنامه‌های همه‌جانبه شامل مؤلفه‌های زیست‌محیطی و اکولوژیکی است. نکته مهم دیگر در حکمرانی آب، حمایت از حقوق افراد و ذی‌نفعان در گروه‌های مختلف است. ما بدون جلب مشارکت افراد و ذی‌نفعان در منابع آب نمی‌توانیم به مدیریت پایدار منابع آب در کشور برسیم، این همه در حالی است که در سال‌های گذشته تلاش چندانی برای جلب آرا و نظریات ذی‌نفعان صورت نگرفته و این موضوع یکی از خلاهای جدی در حکمرانی آب در ایران است. نکته آخر در این باره توجه به رویکردهای سیستمی، هوشمند و مبتنی بر تجزیه و تحلیل‌های علمی در حفاظت و صیانت از منابع آب است.

همچنان که ما در طول سال‌ها و به تدریج وارد این فضای فرسایشی و ناپایدار در ارتباط با مدیریت منابع آب شده‌ایم و این شرایط یک شبهه پیش نیامده است، باید بپذیریم در حکمرانی آب – مبتنی بر رویکردهای علمی و واقع‌بینانه – هیچ راه‌حل دفعتی، فوری و سریع در این باره وجود ندارد، با این حال اگر به دنبال تغییر این وضعیت هستیم، ناچاریم از رویکردهای پراکنده و جزیره‌ای به سمت رویکرد سیستمی، یکپارچه، هوشمند و همه‌جانبه‌نگر، مبتنی بر یافته‌های علمی حرکت کنیم، در این صورت می‌توانیم امیدوار به برقراری حکمرانی قابل دفاع آب در قالب مدیریت جامع و یکپارچه حوزه‌های آبخیز در راستای بهره‌برداری متعادل و پایدار از منابع آب و خاک باشیم، به گونه‌ای که هدف آن حفظ تعادل زیست‌محیطی و تأمین نیازهای اقتصادی و اجتماعی حوزه‌های آبخیز کشور و ساکنان آن به صورت پایدار و بلندمدت است.

*** رئیس گروه پژوهشی خشکسالی و تغییر اقلیم پژوهشکده حفاظت خاک و آبخیزداری**



ما به آب «وزن» ندادیم

■ حسن فرامرزی

وضعیت آب در ایران، اقل ترسناکی را جلوی چشم همه ما گسترانده است، حتی مقامات مسئول که معمولاً با ادبیات «شهر در امن و امان است» سخن می‌گویند، حالا تعارفات را کنار گذاشته‌اند و با صراحت بیشتری می‌گویند آب نیست، رئیس‌جمهور به عنوان عالی‌ترین مقام اجرایی کشور که به تناسب حرفه و مسئولیت خود سعی می‌کند به گونه‌ای سخن بگوید که خاطر‌ها مشوش نشود، رک گفته است: تهران آب ندارد. تصاویری که از سدها منتشر می‌شود، سازدهایی را نشان می‌دهند که در فقدان آب از معنای خود خالی شده‌اند.

طبق گزارش رسانه‌ها با قطع یا افت فشار آب، ساکنان مناطق زیادی در کشور به ویژه در شهرهای اقماری و حواشی شهرها و روستاها با مشکلات جدی در تأمین آب روبه‌رو شده‌اند تهران با جمعیت نبوه خود به تسلیم‌شدن دومینوار سدهای خود خیره شده است و بیش از هر زمان دیگری آسیب‌پذیر به نظر می‌رسد. استاندار تهران گفته از چهار سدی که تهران را تغذیه می‌کند، فقط وضعیت سد طالقان مطلوب است.

بازار خرید و فروش تانکرهای پلی‌اتیلنی ذخیره آب داغ است. کافی است نگاه مختصری به قیمت‌ها در سایت‌های آنلاین خرید کالا بیندازید. جویندگان آب برای خرید یک تانکر ۲۰ هزار لیتری بین ۸۹ تا ۱۴۶ میلیون تومان باید هزینه کنند. قیمت‌ها برای تانکرهای کوچک خانگی هم سرسام‌آور است. قیمت یک مخزن هزارو ۵۰۰ لیتری بسته به کیفیت، چندلا به بودن و نام و اعتبار برند از ۱۱ تا ۸۷ میلیون تومان متغیر است.

از دو هفته آخر تیرماه تاکنون که روزهای آغازین مردادماه را پشت سر می‌گذاریم، دما در تهران و بیشتر کلاتشهر‌ها حتی در نقاط سردسیری شمال غرب کشور به ۴۰-۳۹ و حتی بالاتر رسیده و این یعنی همان اندک منابعی هم که پشت سدها ذخیره شده با سرعت فزاینده‌ای در حال تبخیر است. کسانی که با اقلیم و طبیعت ایران آشنایی دارند، می‌دانند که آسمان اوایل بهار و سرسبز تابستان معمولاً سسترون است، کسی از این ماه‌ها انتظار باران و نزولات جوی ندارد. گو اینکه در سال‌های گذشته و با شدت گرفتن خشکسالی، حتی

ماه‌های پربارش سال نیز در بیشتر استان‌ها نتوانسته‌اند حداقل انتظارات را برآورده کنند. میانگین بارش‌ها در سال آبی جاری نسبت به میانگین بلندمدت خود ۴۰ درصد افت نشان می‌دهد و این در حالی است که مدل‌های مصرف آب در کشور چه در بخش خانگی، چه صنعتی و چه کشاورزی تغییر خاصی نشان نمی‌دهد. از سوی دیگر دستگه‌های مسئول در این سال‌ها نه هشدار مؤثر و کارآمدی در این زمینه به بخش‌های مختلف داده‌اند، نه تجهیزات مؤثر در مدیریت مصرف آب توزیع شده است، نه قیمت آب به گونه‌ای بوده که مشترکان سه‌گانه را وادار به تجدیدنظر در میزان مصرف کند و نه در بخش‌هایی که سهم بالاتری در مصرف آب دارند، مثل بخش کشاورزی، متناسب با تغییرات اقلیمی و محدودیت‌های به وجود آمده برنامه‌ای در راستای بهره‌برداری صحیح آب دیده می‌شود.

■ بحران بزرگ‌تری که بحران آب را می‌زاید

اگر چه بحران آب در ایران، بسیار تلخ و گزنده شده است، به گونه‌ای که نگرانی جدیدی به منظومه فرساینده نگرانی‌ها در ایران افزوده اما تلخ‌تر و گزنده‌تر بی‌اعتنایی نسبت به «چشمه‌های مولد بحران» است. چشمه مولد بحران کجاست؟ درک ما به عنوان شهروندان عادی جامعه، مسئولان، نخبگان، رسانه‌ها و حلقه‌های دیگر از منابع و استفاده از آنها چگونه است؟ این درک مهم تر از منابع آبی، سازه و قوانین است. اینطور بگوییم: ما در زیست و زندگی ایرانی هنوز به توافق پایدار و جمعی در استفاده از منابع نرسیده‌ایم و چون این زیرساخت فکری در میان ما وجود ندارد، اقدامات دیگر جنبه نمایشی،

روبنایی و تزئینی به خود می‌گیرد. بارها به چشم خود دیده‌ایم که قوانین مهارکننده‌ای در بخش‌های مختلف برای اصلاح الگوی مصرف تدوین و ابلاغ شده اما چرا به نتیجه درخوری نرسیده‌است؟ علت احتمالاً در این است که ما هنوز نسبت به عمق مسئله‌مان هشیار نشده‌ایم و مثل خواب‌زده‌ها رفتار می‌کنیم. اینکه به اندازه کافی آب نیست یک بحران است اما چشم بحران یا موتور محرکه آن جای دیگری قرار دارد و آن تگرش ماست: ما به عنوان یک ایرانی در جریان روزمرگی، در جریان کاستی‌ها، کشمکش‌های بین‌المللی، تحریم‌ها و در حلقه هزاران

مسئله ریز و درشتی که احاطه‌مان کرده هنوز فرصت نکرده‌ایم با ذهنی روشن، فروتن، کاشفانه- و نه مچ‌گیرانه و پر خاشاگر-ایانه- با هدف حل مسئله به مسائل خود از جمله بحران آب نگاه کنیم. ما به عنوان شهروندان، رسانه‌ها و مدیران عادت کرده‌ایم وقتی طرح مسئله می‌کنیم، همین که به واسطه طرح مسئله بتوانیم کنایه، سرزنش و اتهامی را معطوف «یک دیگری»- همدیگر، گذشتگان، حاکمیت، جناح‌های سیاسی و نظایر آن- می‌کنیم، همین که به واسطه طرح مسئله بتوانیم کنایه، سرزنش و اتهامی را معطوف «یک دیگری»- همدیگر، گذشتگان، حاکمیت، جناح‌های سیاسی و نظایر آن- می‌کنیم، همین که به واسطه دل‌مان را خنک سازیم، همین که از فضای طرح مسئله به عنوان اتمسفری برای پر و بال دادن به هیجان‌های‌مان بهره ببریم، برای‌مان کافی باشد و اشتباهی‌مان را راضا کند، در صورتی که خردورانه‌تر این است که از مسائل اجتماعی به عنوان ماده اولیه در راستای ارضای تنگناهای روانی خود بهره نبریم.

نگارنده این بیماری را نژد خود و فعالان اجتماعی،

سیاسی، رسانه‌ها و صاحبان قدرت و تربیون‌ها ردیابی کرده است. مسئول یا کارشناسی را به یک برنامه دعوت می‌کنند که او یک مسئله بحرّنج را به درستی واکاوی

کند و به عبارتی دست به طرح درست مسئله بزند و در ادامه پیشنهادهای معقولی را در حل مسئله یا دست‌کم کاستن از ابعاد آن ارائه کند اما آن مسئول یا کارشناس به جای اینکه خود را در خدمت مسئله قرار دهد، مسئله را دستاویزی برای توجیه و فرافکنی یا حمله‌های هیجانی قرار می‌دهد.

به عبارت دیگر بحران بنیادینی که ما دچار آن شده‌ایم و می‌توانیم آن را مادر بحران‌ها یا ابربحران بنامیم، این است که به درستی نمی‌دانیم حدود و ثغور مسئله‌مان چیست و از کجانشی شده‌است؟ ما اغلب در طرح روشن مسائل خود از جمله مسائل اجتماعی عاجز هستیم و به عنوان کشنگران اجتماعی نمی‌توانیم بدون اینکه اغراض خود را داخل دهیم، مسئله‌مان را بنگریم، نقش خود را در آن پایدار مدیریت کنیم؟ چرا دست‌کم مثل نیاکان نداعی می‌کند. اینطور بگوییم که هیاهوهای زندگی فعلی در چشم و گوش سیاستمداران، رسانه‌ها، نهادهای متولی قانونگذار، نظارتی و اجرایی تا نخبگان و شهروندان



عادی به گونه‌ای بوده که نوعی کوری فراگیر در دیدن اولویت‌های زندگی از جمله برقرار کردن رابطه‌ای درست عنوان مسئله- این است که ما چطور به آن مسئله نگاه می‌کنیم و چه درکی از آن داریم. گاهی صورت مسئله در دو سر بی‌اعتنایی، طبیعی، تقدیری و جبری جلوه می‌دهد. مثلاً ما هیچ وقت رئیس‌جمهوری نداشته‌ایم

■ وزن مسائل اجتماعی در ایران چقدر است؟

حال می‌توان این پرسش را از احزاب، گروه‌های سیاسی، جناح‌های سهمیم در قدرت، ذی‌نفوذها، دستگاه‌های حاکمیتی، رسانه‌ها و تربیون‌دارها پرسید که وزن مسائل اجتماعی در ایران چقدر است؟ مثلاً دولت یا مجلس ایران در جریان مسائل روزمره سیاسی و بین‌المللی، در جریان واکنش به موضوعاتی که عموماً سیاسی، بین‌المللی و اقتصادی هستند، چقدر تلاش کرده است موضوعات اجتماعی را که ممکن است حتی در گام اول چندان حاد به نظر نرسد، از چشم خود دور نگه ندارد.

آلودگی هوا در این سال‌ها چه وزنی داشته و چه کار مؤثری در این باره انجام شده است؟ افزایش مهاجرت به ویژه در میان نخبگان چه وزنی داشته و چه کار مؤثری در این باره انجام شده است؟ تبعیض شدید در دسترسی به امکانات آموزشی چه وزنی داشته و چه کار مؤثری در این باره انجام شده است؟ بحران‌های زیست‌محیطی، خشک شدن رودها، دریاچه‌ها، تالاب‌ها و زیستگاه‌ها چه وزنی داشته است؟ واقعیت آن است که مسائل بنیادین اجتماعی چه در میان دولتها، چه در میان تشکل‌ها و احزاب سیاسی، چه در میان تربیون‌داران رسمی و چه عاده مردم وزنی

نداشته است. مثلاً توجه عمیق به حفظ محیط زیست و پایدارسازی منابع حیاتی برای زیست مشترک ایرانی‌ها اولویت چندم اصولگرایان و اصلاح‌طلبان بوده است؟ کدام رهبر جریان سیاسی را می‌شناسید که یک بار کنفرانسی خبری برای یک موضوع اجتماعی برگزار کرده و خواستار همفکری و چاره‌جویی در این رابطه شده باشد؟ این موضوع درساره دولت‌ها، چه دولت‌های اصولگرایان و چه دولت‌های اصلاح‌طلبان و چه میانه‌روها نیز صدق می‌کند. مثلاً ما هیچ وقت رئیس‌جمهوری نداشته‌ایم که در یک برنامه اختصاصی تلویزیونی با مردم فقط و فقط درباره یک بحران ناشی از رفتار اجتماعی مثلاً مدیریت مصرف آب سخن بگوید، چرا؟- چون ما در میان مدیران بالادستی، نخبگان و حتی رسانه‌ها و مردم وزن مسائل اجتماعی را بسیار کمتر از میزان اثرگذاری واقعی آنها در سرنوشت‌مان در نظر گرفته‌ایم و توجه به سیاست‌ان هم به معنای روزمره آن یعنی درگیری‌ها و دعوای بر سر دستیابی به قدرت بیشتر فضاها را از آن خود کرده است.

■ سهم هم در حل مسئله چیست؟

اگر امروز به سطح ادبیات بدنه جامعه، حتی نخبگان و رسانه‌ها توجه کنیم، می‌بینیم که وقتی مسئله‌ای تحلیل می‌شود، کمتر دید مشارکتی در آن دیده می‌شود. به عبارت دیگر ما وقتی مسئله‌ای را بررسی می‌کنیم، عموماً سعی برای خود در پدید آمدن آن مسئله قائل نیستیم. بحران آب و سایر بحران‌هایی که امروز در زیست مشترک ما ایرانی‌ها به چشم می‌آید، زمانی حل خواهد شد که ما به عنوان شهروندان عادی، به عنوان نیروهای سیاسی یک جامعه، به عنوان مدیران و دست‌اندرکاران، به عنوان کارشناسان، به عنوان نیروهای رسانه‌ای، به عنوان احزاب سیاسی برای خود در آن مسئله و حل آن قائل باشیم، به عبارت دیگر من این گونه رئیس‌شده باشم که حتی اگر انجام شده است؟ تبعیض شدید در دسترسی به امکانات اجتماعی چه وزنی داشته و چه کار مؤثری در این باره انجام شده است؟ بحران‌های زیست‌محیطی، خشک شدن رودها، دریاچه‌ها، تالاب‌ها و زیستگاه‌ها چه وزنی داشته است؟ واقعیت آن است که مسائل بنیادین اجتماعی چه در میان دولتها، چه در میان تشکل‌ها و احزاب سیاسی، چه در میان تربیون‌داران رسمی و چه عاده مردم وزنی